

نگاهی به فیلم «قدرت سگ» ۲۰۲۱

گذار از سنت به مدرنیته در غرب وحشی

فیلم قابل توجه و مهمی است و باید بدان توجه داشت.

پی‌نوشت

۱-نسبیت ویتگنشتاین با فیلم و سینما چیست؟ چرا فیلسوفی مانند ویتگنشتاین باید به سینما رود و وقت خویش را به دیدن فیلم‌های به تعبیر خودش احمقانه آمریکایی اختصاص دهد؟ باری، در وهله نخست شاید دلیلش این است که فیلم ببیند، سرگرم شود و قدری از قیل و قال آکادمیک و سؤال‌های دانشجویان رها شود و چنانچه گفته شده است ویتگنشتاین ساعات بسیار خوشی را در سالن‌های دهه سی در کمبریج گذرانده است و در آنجا بیشتر پیش‌پاافتاده‌ترین فیلم‌های روز هالیوود را می‌دیده است، فیلم‌های وسترن، موزیکال و… در رابطه با تجربه سینما رفتنش می‌گوید: «اخیرا بسه آروید که همراه او فیلمی قدیمی را در سینما دیده بودم، گفتم: نسبت یک فیلم امروزی به فیلمی قدیمی، مانند نسبت اتومبیلی امروزی به اتومبیلی متعلق به ۲۵سال پیش است…» (فرهنگ و ارزش، ص ۱۹).

ویتگنشتاین متاخر در فلسفه‌ورزی‌اش مفهومی به نام دیدن دارد. این مفهوم برای او اهمیتی ویژه دارد؛ چراکه دیدن است که تصویر روشن مورد نیاز برای بلدبودن را به ما می‌دهد و چنین دیدنی، چنان بلدبودنی را در پی خواهد داشت. ویتگنشتاین به جای عقلایت و فلسفه‌ورزی‌های مرسوم از ما می‌خواهد چیزی را ببینیم که نوری تازه بسر واقعیت‌ها می‌افکند. او از ما می‌خواهد به جای پرسش فلسفی «چرا»، بیشتر ببینیم. بنابراین در نوشته‌های ویتگنشتاین ایده نشان دادن، درمقابل اندیشیدن با بیان کردن ایده‌ای محوری و مهم است. آنچه سینما و فیلم را از یک متن متمایز می‌کند ویژگی منحصرفرد آن یعنی نشان دادن است. فیلم مانند فلسفه می‌تواند واقعیت را به نحوی صادق به ما نشان دهد، به‌صورتی که آن را بهتر و درست‌تر از پیش به ما بفهماند. فیلم این کار را از طریق خیال‌پردازی‌هایی محقق می‌سازد که در بردارنده وجوه غیرزبانی بازیمایی همچون استعاره‌اند، درحالی که فلسفه بیشتر این هدف را با وجوه زبانی توصیف به دست می‌آورد.

از سویی توجه به فیلم بیانگر آن است که ویتگنشتاین خود به‌آنچه از آن به صورت زندگی یاد می‌کند، توجه فراوان دارد. فیلم نقشی را می‌تواند به عهده گیرد که کتاب و آثار فلسفی دیگر از عهده آن بیرون نمی‌آیند. برای نمونه ویتگنشتاین در باب مساله فلسفی اذهان دیگر گوشرد می‌کند که ما بیشتر استدلال می‌کنیم که انسان‌های دیگر خودآگاه نیستند. این جزء گریزناپذیر رفتار ما با آنهاست. برای رسیدن به اینکه احتمالا گربه‌ها و سگ‌ها در در احس می‌کنند نیازی به فلسفه‌پردازی نیست، اگر با آنها زندگی کنید این حقیقت را کتمان نخواهید کرد. با توجه به مطالبی که پیش‌تر آمد روشنی می‌شود چرا ویتگنشتاین اوقات خود را با دیدن فیلم سپری می‌کرده است. (حتی اگر به دید او ابلهانه باشد) و شگفت نیست که او بگوید از دیدن چنین فیلم‌هایی آموزه‌هایی را برای فلسفه‌ورزی‌اش بیابد. از این‌رو، او بنا را بر ایده ویتگنشتاینی «نشان دادن»، درمقابل اندیشیدن با بیان کردن بگذارد. فیلم، شأن و مرتبه‌ای دیگر می‌یابد. سینما ارزشی را پیدا می‌کند که ویتگنشتاین برای فلسفه‌ورزی واقعی قائل بود، یعنی امری یکسره متفاوت با علم یا مجموعه‌ای از آموزه‌ها. فیلم گونه‌ای فعالیت برای رفع ابهامات حاصل از کژفهمی‌های زبانی است و همچنین تلاشی برای آشکار ساختن واقعیت یا در افضی وسیع‌تر خلق فلسفه و خلق واقعیت است. ویتگنشتاین می‌گوید آنچه را که بتوان گفت، می‌توان به وضوح گفت و آنچه را نتوان گفت باید به تصویر کشید یا نشان داد و شاید بتوان این تعبیر را نیز افزود که باید درباره‌اش فیلم ساخت.

۲-معمولا فیلم‌وسترن را فیلمی تعریف می‌کنند که در آمریکای غربی ایجاد شده است و دربردارنده روح، تنازع و مرگ مرزهای جدید است. به نظر می‌رسد خاستگاه اصلاح وسترن که برای توصیف یک گونه فیلم به کار می‌رود، مقاله‌ای در مجله جهان تصویر متحرک به تاریخ ژوئیه ۱۹۱۲ باشد. بیشتر ویژگی‌های فیلم‌های وسترن بخشی از افسانه‌های غربی عامه در قرن ۱۹ بودند. همچنین فیلم‌های وسترن در بسیاری موارد تعارضات با بومی‌های آمریکایی را به تصویر می‌کشند. از سویی، درحالی که وسترن‌های دوره نخست بیشتر متمرکز بر فرهنگ اروپایی بودند و اغلب بومیان (سرخ‌پوست‌ها) را به‌عنوان تنه‌کارانی پست به تصویر می‌کشیدند، وسترن‌های متاخر که به لحاظ فرهنگی خنثی‌تر بودند رفتاری همدلانه‌تر با بومی‌های آمریکایی داشتند. نخستین وسترن تهیه‌شده در تاریخ سینما فیلم سرت‌بزرگ قطار ساخته ادوین اس پورتر در سال ۱۹۰۳ است. این فیلم درحالی ساخته شد که هنوز ویژگی‌های این ژانر کشف و تثبیت نشده بود. البته دوران طلایی این ژانر از دهه ۳۰ هم‌زمان با اقامه شدن سینما شروع شد و تا اواخر دهه ۶۰ نیز ادامه پیدا کرد. این ژانر با آغاز جنگ جهانی دوم اندکی به انزوا رفت و تولید فیلم‌هایش کاهش یافت، ولی دوباره محبوبیتش را نزد مخاطب بازیافت. دوران کلاسیک و طلایی وسترن با درخشش ستارگانی همچون جان وین، گری کوپر، جیمز استوارت، کرک داگلاس، چارلز برانسون و… همراه بود.

منابع

فرهنگ و ارزش، ویتگنشتاین، ترجمه امید مهرگان، نشر گام نو، ۱۳۸۳، تهران



وحشی به ناچار باید پوست عوض کند و در ظاهر هم شده جای خود را به غرب متمدن دهد.

در مسیر فیلم علاوه‌بر شخصیت «جرج» که برادر فیل است، شخصیتی دیگری نیز وجود دارد که گویی گذار از این سنت به مدرنیته به دست او قرار است رقم بخورد. شخصیت «پیتر» همان نوجوانی است که در ابتدای فیلم، فیل رفتار و کردار او را به سخره می‌گیرد و او را درمیان جمع و در برابر دیدگان مادرش شرمسار می‌کند.

اما بعد از اندک‌زمانی «جرج» دلباخته مادر پیتر یعنی «رز» می‌شود و با او ازدواج می‌کند. از این‌رو، پیتر به همراه مادر وارد عمارت این دو برادر می‌شود. فیل در وهله نخست این شرایط جدید را برنمی‌تابد و تلاش می‌کند با نگاه و رفتارش تضاد و تفاوت اصلی میان این دوبرادر رقم می‌خورد. یکی پای بند به سنت و دیگری دل در گرو مدرنیته. آنچه در فیلم پرنگ است همین تفاوت دو نگاه و جهان بینی است. فیل در زمینه مردمانی زندگی می‌کند که به ناچار باید تغییر کند. مدرنیته مسیر خود را باز می‌کند و توجهی به قهرمانانی که مسیر تمدن امروز را فراهم آورده‌اند، ندارد. پدر و مادر فیل، برادر او، فرماندار شهر و دیگری که در مسیر مدرن شدن هستند و سودای زندگی در شرایطی مدرن را دارند، ظاهر زولیده و بوی بد این گاوجران که همه هویت خویش را در این مختصات فرهنگی می‌بینند، درک نمی‌کنند تا جایی که برادر (جرج) پیش از دیدار فرماندار و همسرش، به خلوت فیل می‌رود و از او خواهش می‌کند اگر برایش مقدر است لباسی نوبپوشد و قدری به سررو وضع خود برسد. باری، گویی درنهایت، این جهان فیل و آرزوهای اوست که باید کم‌کم فرواموش شود و آینده به میل انسان‌های شیک‌پوشی است که اتومبیل سوار می‌شوند و خود را با شاخصه‌های مدرنیته‌وفق می‌دهند. غرب

مربی‌اش برانکو هنری جست‌وجومی کند. شخصیت او در فیلم نمایانگر کسی است که علاقه‌مندزندگی سنتی و دست‌نخورده در غرب‌وحشی است و با اینکه تحصیلکرده و دانش‌آموخته‌یکی از بهترین دانشگاه‌های آمریکا است، اما بارها در رفتار و گفتارش نشانه‌هایی از بازگشت به سنت‌ها و توجه به گذشته می‌بینیم. گویی از مدرنیته‌ای که با سرعت روزگار را درمی‌نوردد، فرار می‌کند و سعی دارد دست‌کم، خود و اطرافیانش را به‌گونه‌ای بار بیاورد که تا جای ممکن از مدرنیته فاصله بگیرند. در یکی از صحنه‌های فیلم فیل را می‌بینیم که در رستورانی بین‌راهی برای هم‌قطاران خویش سخنرانی می‌کند و در این میان توجهش به گلدان‌هایی با گل‌های کاغذی زیبا جلب می‌شود، او بدون معطلی گل‌ها و سسازنده‌اش که پسر نوجوانی (پیتر) مرتب و شیک‌پوش است به سخره می‌گیرد و با فندک خود گوشه‌گلی را به آتش می‌کشد. او با این رفتار نشان می‌دهد که تا چه میزان، با کوچک‌ترین مظاهر مدرنیته‌رو به رشد در محیط زندگی خود مشکل دارد. از طرفی فیل به‌دلیل علاقه بی‌اندازه به برانکو (شخصیتی که فیل، مدام در طول فیلم، از دلآوری‌ها و هوش فوق‌العاده او می‌گوید) و همچنین عشقی که به طبیعت غرب وحشی دارد توانسته نوعی بینش و درک نسبت به محیط پیرامونش داشته باشد، او نیز مانند مرادش برانکو هنری می‌تواند تپه‌ها را دیگر گونه ببیند و ارتباطی عمیق با اطرافیانش داشته باشد. باری، افرادی مانند فیل که شمایل قهرمانان وسترن‌های قدیمی و کلاسیک را دارند کسانی بودند که هرچند شیفته سنت و گذشته بودند اما به‌گونه‌ای مسیر را برای گذار از سنت به مدرنیته فراهم آوردند.

در مقابل، «جرج»، برادر فیل، خود را همراه و همگام با مدرنیته ساخته است و تلاش دارد از شاخصه‌های سنتی غرب وحشی تا جایی که امکان دارد، دوریگزیند. او نماینده جامعه مدرن



مربی‌اش برانکو هنری جست‌وجومی کند. شخصیت او در فیلم نمایانگر کسی است که علاقه‌مندزندگی سنتی و دست‌نخورده در غرب‌وحشی است و با اینکه تحصیلکرده و دانش‌آموخته‌یکی از بهترین دانشگاه‌های آمریکا است، اما بارها در رفتار و گفتارش نشانه‌هایی از بازگشت به سنت‌ها و توجه به گذشته می‌بینیم. گویی از مدرنیته‌ای که با سرعت روزگار را درمی‌نوردد، فرار می‌کند و سعی دارد دست‌کم، خود و اطرافیانش را به‌گونه‌ای بار بیاورد که تا جای ممکن از مدرنیته فاصله بگیرند. در یکی از صحنه‌های فیلم فیل را می‌بینیم که در رستورانی بین‌راهی برای هم‌قطاران خویش سخنرانی می‌کند و در این میان توجهش به گلدان‌هایی با گل‌های کاغذی زیبا جلب می‌شود، او بدون معطلی گل‌ها و سسازنده‌اش که پسر نوجوانی (پیتر) مرتب و شیک‌پوش است به سخره می‌گیرد و با فندک خود گوشه‌گلی را به آتش می‌کشد. او با این رفتار نشان می‌دهد که تا چه میزان، با کوچک‌ترین مظاهر مدرنیته‌رو به رشد در محیط زندگی خود مشکل دارد. از طرفی فیل به‌دلیل علاقه بی‌اندازه به برانکو (شخصیتی که فیل، مدام در طول فیلم، از دلآوری‌ها و هوش فوق‌العاده او می‌گوید) و همچنین عشقی که به طبیعت غرب وحشی دارد توانسته نوعی بینش و درک نسبت به محیط پیرامونش داشته باشد، او نیز مانند مرادش برانکو هنری می‌تواند تپه‌ها را دیگر گونه ببیند و ارتباطی عمیق با اطرافیانش داشته باشد. باری، افرادی مانند فیل که شمایل قهرمانان وسترن‌های قدیمی و کلاسیک را دارند کسانی بودند که هرچند شیفته سنت و گذشته بودند اما به‌گونه‌ای مسیر را برای گذار از سنت به مدرنیته فراهم آوردند.

در مقابل، «جرج»، برادر فیل، خود را همراه و همگام با مدرنیته ساخته است و تلاش دارد از شاخصه‌های سنتی غرب وحشی تا جایی که امکان دارد، دوری‌گزیند. او نماینده جامعه مدرن

محمدسعید عبدالهی
دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق

«فیلم‌های ابلهانه و ساده‌اندیشانه آمریکایی، می‌تواند با تمام بلاهتش و درست از طریق همین بلاهت- به ما چیزی بیاموزند. فیلم‌های سبک و مغرورانه و غیر ساده‌اندیشانه انگلیسی نمی‌تواند چیزی بیاموزاند. من اغلب از فیلم‌های آمریکایی ابلهانه، آموزه‌ای در آورده‌ام.» (ویتگنشتاین، فرهنگ و ارزش، ۱۱۵)

بسیاری از فیلسوفان معتقدند که ما می‌توانیم از سینما و فیلم‌ها چیزهایی بیاموزیم یا دست‌کم فیلسوفی مانند ویتگنشتاین معتقد است می‌تواند از فیلم‌ها (هرچند ابلهانه و ساده‌اندیشانه) آموزه‌هایی بیرون آورد. ا‌جالب‌آنکه ویتگنشتاین برخی دیگر از فیلسوفان آن گونه که در خاطرانشان آمده است، سینمای وسترن را بیش از دیگر گونه‌های سینمایی دوست داشته‌اند. در این یادداشت کوتاه در پی آن نیستم تا تحلیلی جانانه و دقیق، از مفهوم یک ژانر سینمایی (وسترن) داشته باشم، بلکه تنها اشاره‌وار به برخی از نکات اشاره خواهم داشت تا از رهگذر آن قدری در باب فیلمی مهم سخن بگویم.

ژانر وسترن چه ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند برای یک متفکر و فیلسوف جذاب به‌نظر برسد؟ وسترن به‌طور کلی یادآور و بیانگر روح و تمدن غرب است، برخی ویژگی‌های ظاهری آن برای همه نمایان است، مانند ماجرای یک قهرمان، بیابان‌های وسیع، خیابانی‌های خاکی، چند مغازه، دفتر کلانتر شهر، کلیسای کوچک، دلیجان‌ها، اسب‌ها، اسلحه‌و… از طرفی دیگر درگیری و انتقام؛ داستاتک‌های عاطفی و عشقی و همچنین ایثار و فداکاری از زمره اصلی‌ترین ماجراهای ژانر وسترن به‌شمار می‌آیند، اما وسترن به این موارد خلاصه نمی‌شود، این ژانر سینمایی، فرهنگ و اندیشه خود را دارد. ۲. فیلمی که در ادامه به بررسی‌اش خواهم پرداخت نیز به‌نوعی در گونه وسترن می‌گنجد، هرچند بسیاری از ویژگی‌های یک فیلم وسترن کلاسیک را ندارد.

فیلم «قدرت سگ» محصول آمریکا، کانادا و نیوزیلند، به نویسندگی و کارگردانی «جین کمپیون» است. از دیگر آثار «جین کمپیون» می‌توان به دو فیلم مهم «فرشته‌ای سر میز من» (۱۹۹۰) و «پیانو» (۱۹۹۲) اشاره کرد. کمپیون که پیش‌تر برای به‌چنگ آوردن نخل طلای کن و کسب بهترین فیلمنامه اورجینال آکادمی اسکار برای فیلم «پیانو» تحسین می‌شدد، اکنون با اثر جدید خود یعنی قدرت سگ، پس از سال‌ها ورودی قدرتمند و مسلط در یک سبک سنتی چون وسترن انجام داده و توانسته است تاکنون جوایز بسیار مهمی را کسب کند. به‌عبارتی دیگر آن‌گونه که جانانان رانمی‌منتقد اسکرین دپلی می‌گوید جین کمپیون با داستانی که طی دهه ۱۹۲۰ میلادی رخ می‌دهد یک گوتیک آمریکایی تمام‌عیار را کارگردانی کرده فیلمی که حال و هوای یک وسترن کلاسیک را دارد که گویی از ذهنیت دراماتیک سیاه ویلیام فاکنر بیرون آمده است. باری، می‌توان گفت فیلم تنها، حال و هوای وسترن را یکد می‌کشد و مخاطب در آن اثری از صحنه‌های مرسوم سینمای وسترن مانند تعقیب و گریز، کلانتر، دولت و اسلحه نمی‌یابد. فیلم را می‌توان یک درام روانشناختی دانست که در

زمانه و فضایی رو به توسعه در آمریکا می‌گذرد.

در این فیلم بازیگران مهمی مانند «بندیکت کامبریج» «کریستن دانست»، «جسی پلمونس» و «کدی اسمیت‌مک‌فی» نقش‌آفرینی کرده‌اند. فیلم «قدرت سگ» که براساس رمانی به همین نام اثر توماس ساویج ساخته شده، نام خود را از آیه‌ای از فصل بیست‌ودوم «مزامیر» (زبور داوود) از کتاب مقدس عهد عتیق (تورات) وام گرفته است که شخصیت «پیتر» در آخرین لحظات فیلم بخشی از آن را از روی یک کتاب دعا می‌خواند. جین کمپیون در اقتباس خود از کتاب «قدرت سگ» بسیاری از جزئیات کتاب را حذف کرده و تنها عناصر ضروری را نگه داشته است، اما مخاطب در این اثر با اقتباسی خوب و اندازه مواجه است که عمق و ظرافت‌های اصلی داستان را به‌راحتی منتقل می‌کند.

داستان فیلم درباره دو برادر با نام‌های «جرج» و «فیل» است که یک مجموعه بزرگ دامداری با کارگران بسیار را اداره می‌کنند. دو پسر درس خوانده، قدرتمند و بانفوذ خانواده بریانک. خانواده‌ای که دارای زمین‌ها و املاک بسیاری است. داستان فیلم «قدرت سگ» در مونتانا و در سال ۱۹۲۵ رخ می‌دهد. ۷ سال پس از جنگ جهانی اول و ۱۴ سال پیش از جنگ دوم جهانی. به زمان سپری شدن داستان دقت کنید. ایالات متحده آمریکا در این سال‌ها با سپری کردن دوره شکوفایی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به جایگاه خوبی در جامعه جهانی رسیده است و همین نوید یک جامعه مترقی با سرعت روزافزون مدرنیته را می‌دهد.

فیل (بندیکت کامبریج) شخصیتی قلدر و مقتدر است که سودای تاثیر گذاری بر تمامی افراد پیرامون خود را دارد و سعی دارد تسلط خود را به طرق مختلف به آنان نشان دهد. فیل در بسیاری از صحنه‌های فیلم سر تا پا خاک‌آلود است و شخصیتی یکسره زمخت و خشن از خود بروز می‌دهد. او گاه و بیگاه از سخنان پر نیش و کنایه‌اش برای نشان دادن اقتدارش بر دیگران استفاده می‌کند. فیل بریانک، شخصیت مردی سنتی را دارد که همواره از گذشته به نیکی یاد کرده و بخشی از وجود و هویت خود را در گذشته دوستی عمیق با